نقش هنرمندان عصرصفوی در انتشار هویت ایرانی

**مريم فروغي­نيا**

استاديار دانشکده هنرهاي کاربردي، دانشگاه هنر شيراز

m.foroughinia@shirazartu.ac.ir

**الهه ايماني**

استاديار دانشکده هنرهاي کاربردي، دانشگاه هنر شيراز

e.imani@shirazartu.ac.ir

**چکيده**

دوره صفوی از درخشانترین دوره­های هنری ایران است که علاوه بر پرورش هنرمندان توانا، شاهکارهای هنری بسیاری را برجای نهاده و روابط سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورها در این عصر، تبادلات فرهنگی قابل توجهی در پی داشته است. هدف از این مقاله بررسی تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی در کشورهای همجوار است و به این پرسش اصلی پرداخته می­شود: هنرمندان صفوی چگونه و در چه زمینه­هایی در انتشار هویت ایرانی تأثیرگذار بوده­اند؟ این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه­ای و اسنادی انجام یافته و نتایج، بیانگر آنست که هویت ایرانی از طریق آثار هنری، به عنوان هدیه، غنايم جنگي و یا در پی تبادلات اقتصادی به دیگر کشورها راه یافته و یا از طریق مهاجرت، پناهندگي و یا اسارت هنرمندان به ویژه در سرزمین هند و ترکیه در سطح گسترده انتشار یافته است و همچنان نیز در بخش­هایی از فرهنگ این کشورها جاری و قابل مشاهده است.

**کلمات کلیدی**: هویت ایرانی، هنرمندان صفوی، تبادلات فرهنگی، دولت­های عثمانی و گورکانی.

**مقدمه**

امانوئل کاستلز هويت را "همچون فرآيند ساخته شدن معنا برپايه يک ويژگي فرهنگي يا يک دسته از ويژگي­هاي فرهنگي که بر ديگر منابع برتري دارند تعريف مي­کند" (لطف­آبادي، 1392، 56). مفهوم "هويت ايراني" با هويت ملي و قومي پيوند مي­يابد."هويت ملي و قومي از انواع هويت جمعي است و به معناي همبستگي با اجتماع بزرگ ملي و قومي، آگاهي از آن و احساس وفاداري به آن و فداکاري در راه آنست. هويت ملي و قومي مانند هويت فردي در کشاکش تصور ما از ديگران شکل مي­گيرد" (اشرف، 1372، 8). بنابراين ويژگي­هاي فرهنگي مشترک در گستره جغرافيايي ايران که بيانگر تمايز از ديگران است، به عنوان هويت ايراني قلمداد مي­گردد. هنر همواره از مهمترين ابزارهاي تجلي و گسترش هويت محسوب مي­شود و عصاره باورهاي ديني، سياسي، قومي و فرهنگي يک ملت در آثار هنري تبلور مي­يابد. لذا هنرمندان همواره در بقا و انتشار هويت ملت­ها نقشي اساسي داشته­اند و نقش آن­ها با توجه به روابط و تبادلات فرامرزي حکومت­ها در خارج از مرزهاي ايران نيز قابل رديابي و مطالعه است. يکي از مهمترين دوره­هاي تاريخي که فرهنگ ايراني نقشي کليدي و تأثيرگذار در کشورهاي همجوار داشته، دوره صفوي است و در اين ميان نقش هنرمندان به­عنوان طلايه­داران فرهنگ و هويت ايراني حائز اهميت است. پرسشي که در اين رابطه مطرح مي­شود عبارت است از: هنرمندان صفوی چگونه و در چه زمینه­هایی در انتشار هویت ایرانی تأثیرگذار بوده­اند؟

در شناسايي نقش هنرمندان صفوي در کشورهاي همجوار، پژوهش­هاي هنرشناسانه در دولت­هاي گورکاني و عثماني و انطباق با هنر عصر صفوي و بررسي مناسبات فرهنگي ميان آن­ها مورد توجه است**.** Ahluwalia (2021) در مجموعه­ مقالاتي از پژوهشگران مشهور، بینشي جديد در مورد میراث غنی زیبایی شناختی و فرهنگی عصر امپراتوری مغول در شبه قاره هند و مقايسه آن با هنر عصر صفویان و عثمانی­ ارائه می­دهد.Khafipour (2019) مجموعه­ مقالاتي در زمينه امپراتوری­های صفوی، عثمانی و مغول در قرون پانزدهم تا هجدهم گردآوري کرده که در زمينه ارائه الگويي در مطالعه تطبيقي فرهنگ، سياست و اقتصاد در اين منطقه کاربرد دارد. Rizvi(2017) با پرداختن به احساس و سوبژکتیویته و در نظر گرفتن عاملیت هنری به عنوان نقطه شروع ژانرهای ادبی جدید و ... رویکرد جدیدی در هنر و فرهنگ عصر صفوی و مغول عثمانی بيان مي­دارد.

Streusan(2011) نيز امپراتوری هاي ايران، هند و عثماني را به عنوان سیاست­های پیچیده­ای معرفی می­کند که اسلام یکی از مؤلفه­های سیاسی و فرهنگی مشترک و تأثيرگذار در ميان آنها است. [Dale](https://www.google.com/search?hl=en&q=inauthor:%22Stephen+F.+Dale%22&tbm=bks&sa=X&ved=2ahUKEwjjlMml8fP8AhUtSfEDHYN5CnwQmxMoAHoECCEQAg)(2009) به مطالعه تطبیقی سیاست، مذهب و فرهنگ در اين سه امپراتوری بین سال­های 1300 تا 1923 مي­پردازد که در مرکز اين تحلیل، اسلام و چگونگی تأثیر آن بر ساختارهای سیاسی و نظامی، اقتصاد، زبان، ادبیات قرار دارد.

در ايران مطالعات بينافرهنگي ايران، هند و عثماني در رشته­هاي مختلف هنري مورد توجه برخي پژوهشگران قرار گرفته و آثار ارزشمندي در اين زمينه ارايه شده است. مونيهان (1401)، تأثير باغ سازي ايراني را در دوره گورکاني هند مورد مطالعه قرار داده است. چراغي (1394)، به نقش هنرمندان ايراني را در شکل­گيري مکتب نقاشي گورکاني اشاره مي­نمايد. ولش و ذکاء (1373) در همين راستا، آثار محمد زمان را معرفي مي­نمايند. مطلبي (1398) مطالعه­اي تطبيقي در زمينه پوشاک زنان صفوي و عثماني انجام داده و صالحي (1394)، روابط فرهنگي ايران و عثماني را مورد بررسي قرار مي­دهد. هدف از اين مقاله معرفي نقش هنرمندان صفوي در تأثيرپذيري از سبک ايراني در سرزمين­هاي هند و عثماني است و زمينه­هاي حضور هنرمندان را مورد بررسي قرار مي­دهد.

**روش پژوهش**

اين پژوهش از نوع توصيفي و تحليلي است و بر منابع کتابخانه­اي و اسنادي استوار است. در راستاي پاسخگويي به پرسش اصلي، ابتدا روابط ايران، هند و عثماني و نحوه حضور هنرمندان و آثار آن­ها به استناد منابع مکتوب مورد بررسي قرار گرفته است و سپس به زمينه­ها و شاخه­هاي تأثيرپذيري از سبک و هويت ايراني در اين کشورها پرداخته مي­شود.

**دلايل حضور هنرمندان صفوي در کشورهاي همجوار**

صفويان از سال 880 تا 1114 هجري، حکومتي مقتدر و يکپارچه با ايدئولوژي جديد شيعي در سراسر ايران گسترش دادند و هنر ايران تحت حمايت دربار در بسياري از شاخه­ها از جمله کتاب­آرايي، معماري، خوشنويسي و نساجي به شکوفايي و اعتلا رسيد. هنرمندان در اين دوره جايگاه اجتماعي والايي داشتند و آثار آن­ها در برخي کشورها از ارزش و اعتبار قابل ملاحظه برخوردار بود. حکومت گورکاني هند از بدو شکل­گيري به هنر و هنرمندان ايراني توجه ويژه داشت و روابط سياسي دو کشور زمينه­ساز اين التفات بود. حمايت از همايون بابر، مهم­ترين بنيان­هاي روابط هنري ايران و هند را شکل داد. "سخاوت پادشاه صفوي نسبت به همايون احتمالاً از سياست و مذهب ناشي مي­شد. همايون به عنوان يک مسلمان شيعه که مورد تهديد قرار گرفته بود مورد حمايت قرار گرفت. زيرا عثمانيان از غرب و ازبک­ها از شرق) ايران را مورد تجاوز قرار مي­دادند و وي هشيارانه سعي نمود تا با درآوردن امپراطوري مغول به مسلک خود يک متحد قوي شيعه را يار خود سازد" (ذکاء و ولش، 1376، 6). اين اتحاد، کارساز بود و مغولان مسلمان با ایجاد یک امپراتوری وسیع در هند، فرهنگ و هنر ایرانی- اسلامی را در این سرزمین گسترش دادند (پاکباز، 1379، 952). در اين دوره هنرمندان ايراني به دلايل زير در سرزمين­هاي همجوار حضور يافتند:

**الف) دعوت رسمي حکام همسايه:** بعد از مسافرت همايون به ايران، علاقه مغولان به ادبيات و هنر ايران فزوني يافت و به محض جلوس بر تخت سلطنت در کابل هنرمندان ايراني را به دربار خود دعوت کرد. همايون در نامه­اي به خان کاشغر، هنرمندان ايراني را با عبارات فوق­العاده­اي ستود و درمورد آثار آنان اظهار نظر کرد. نقاشان ايراني دعوت شده توسط او به ويژه سيد علي و خواجه عبدالصمد در زمره بنيانگذاران مکتب نقاشي گورکاني بودند (الاسلام، 1391، 232). روند دعوت و حمايت از هنرمندان ايراني در دوره ديگر جانشينان همايون نيز ادامه يافت."اکبر علاقه شديدي به جذب فرهيختگان و عالمان ايراني و غيره داشت " (همانجا). جهانگير و جهان­شاه نيز در اين مسير ايفاي نقش نمودند و زمينه گسترش هنر ايراني را فراهم کردند. بيشتر اين هنرمندان به عنوان استادکار، وظيفه تعليم ديگر هنرمندان را برعهده داشتند و بر توليدات کارگاه هاي سلطنتي نظارت داشتند. "هنرورزان هندو از درجه بالاي مهارت و سنن خاص خويش برخوردار بودند. اما فقط کارهاي جزيي در اختيار آن­ها قرار مي­گرفتند چون در نظر طراحان مسلمان آن­ها مشرکي بيش نبودند" (هالايد و گوتس، 1384، 50). لذا بحش­هاي اصلي کار توسط هنرمندان ايراني و يا مسلمانان هندي تکميل مي­گرديد.

**ب) پناهندگي و مهاجرت افراد و اقوام:** به غير از دعوت رسمي، گروهي از هنرمندان به دلايل مختلف از جمله فشارهاي مذهبي حاکمان شيعي صفوي و يا به دنبال کسب موقعيت بهتر به کشورهاي همجوار مهاجرت کردند. "حکام موفق مخصوصا زماني­که از آثار هنرمندان قدرداني مي­کردند مي­توانستند هنرمندان نام آوري را از سرزمين­هاي ديگر جذب کنند. اما حکام جاه طلب طالب قلاع متعدد، باشکوه و ارزشمند و نيز کاخ­ها و مساجد، اثاثيه نفيس، جامه­هاي گران­بها نسخ خطي مذهب و غيره بودند" (هالايد و گوتس، 1384، 50). از اين­جهت از حضور هنرمندان ايراني استقبال مي­کردند.

در زمان شاه تهماسب به دلیل تحولات سیاسی، نابساماني­­ها، ناآرامی­های داخلی و نارضایتی مردم، هنرمندان زیادی به سرزمين عثمانی مهاجرت کرددند. گروهي از هنرمندان مشهور نيز به دربار عثمانی پناهنده شدند (Tanındı, 2000, 149). به "استناد شواهد تاريخي، مي­توان گسترش برخي از مشاغل صفوي را در ديار عثماني قرن دهم هجري مشاهده کرد. به نظر مي­رسد گسترش اين مشاغل از ايران به آسياي صغير روي داده و عصر صفوي يکي از مهمترين دوره­ها در انتقال اين ميراث فکري و فرهنگي غني بوده است" (فرخ­فر، 1397، 81).

همچنين گروهي از کوچ­نشينان و مهاجرين بويژه در مناطق مرزي در سرزمين­ها همجوار ساکن شدند و اغلب اين افراد به اين دليل که صاحب زمين کشاورزي نبودند به هنرهاي بومي از جمله فرش بافي و رودوزي­هاي سنتي روي آوردند. هنر کوچ وزي هند ماحصل اين جريان است.

**ج) اسارت:** برخي از هنرمندان در طي جنگ­ها به اسارت رفتند و يا به عنوان غنايم جنگي در کشورهاي همجوار ساکن شدند. "به روزگار سلطان محمد فاتح، کشورگشايي عثماني­ها به سمت شرق گراييد و در اين دوران بود که مهاجرت قوي و ناخواسته هنرمندان و هنرورزان ايراني به ترکيه عثماني آغاز شد" (پرهام، 1378، 27).. همچنين بعد از جنگ چالدران (1540 م.)، سلطان سليم عثماني به كتب نفيس كتابخانه سلطنتي تبريز و هنرمندان ايراني دست يافت و در بازگشت به استانبول، شمار قابل ملاحظه اي از ذخاير، كتب، مرقعات گرانبها و برخي از هنرمندان را با خود به دیار عثماني برد (آژند، 1384 ،100). بيشتر اين هنرمندان در کارگاه­هاي سلطنتي استانبول به­کار گرفته شدند.

**راه­يابي آثار هنرمندان ايراني به کشورهاي همجوار**

آثار هنرمندان ايراني به دلايل مختلف به کشورهاي ديگر راه مي­يافت و مورد توجه و اقبال بود. برخي دلايل اين راه­يابي به شرح زير است:

**الف) هداياي رسمي**: رسم بر اين بود که آثار ارزشمند هر کشور به عنوان نشان حسن نيت و تفاخر و قدرت نمايي براي دربار ديگر کشورها ارسال مي­شد. هداياي شاهي که از طرف ايران به هند ارسال مي­شد شامل "سنگ­ها قيمتي، ظروف آبخووري و کالاهايي که يک نيمه آن­ها را سنگ­هاي قيمتي تشکيل مي­دادند، خنجرهاي مرصع، ديباي گلدار و جامه­هاي پارچه­­اي مخصوص تهيه شده از تکه­هاي گران­بها، قسمت عمده هداياي همراه سفير را تشکيل مي­ دادند" (الاسلام، 1391، 318).

عثماني­ها نيز به نسخه­هاي خطي ايران علاقه بسيار داشتند و کتاب­ها معمولاً به عنوان هدایای دیپلماتیک توسط سفارتخانه­های صفوی به قلمرو عثمانی ارائه می­شدند. منابع مکتوب عثمانی حداقل از بیست و هفت نسخه سفارت صفویه یاد می­کنند که بین سال­های 1514-1600 م. به دست سلطان عثمانی رسیده است (Kutukoglu, 1962, 110-113). اين آثار الگوي مناسبي براي کارگاه­هاي سلطنتي ديگر کشورها بود و هنرمندان، مستقيماً از اين آثار کپي برداري مي­کردند.

**ب) تجارت**: گروهي از آثار به عنوان کالاي تجاري به ديگر کشورها راه مي­يافت. "سفرا با آوردن مقدار زيادي کالا از کشورهاي خود جهت فروش و نيز بردن متاع­هاي ديگر سود سرشاري حاصل مي­کردند. کالاها به عنوان اسباب سفير، بدون پرداخت حقوق گمرکي از مرزهاي خاکي انتقال مي­يافتند و يا با کشتي­هاي اروپايي که بين بنادر ايران و هند در رفت و آمد بودند بطور رايگان يا با کرايه از دريا عبور داده مي­شدند" (الاسلام، 1391، 325).

هديه دادن بخشی جدایی ناپذیر از روابط شخصی و سیاسی نخبگان عثمانی بود. مقامات عثمانی باید در جشن‌های مذهبی و همچنین در جشن‌های بزرگی که توسط کاخ ترتیب داده می‌شد، هنگام بازگشت از مأموریت‌های خارجی و زمانی که به یک پست اداری منصوب می‌شدند، هدایایی مناسب ارائه می‌دادند و کتب مصور فارسی هدیه­ای مطلوب و معتبر برای این مناسبت­ها بود (Eriinsal, 1988, 31). از اين جهت در قرن شانزدهم بازاری برای دست‌نوشته‌های فاخر ایرانی در عثمانیه وجود داشته و این بازار عمدتاً توسط نسخه‌های خطی شیراز تأمین می‌شد" (Uluç, 1999, 86).

**ج) غنايم جنگي:** بخشي از آثار فاخر ايراني در جنگ­ها به عنوان غنايم جنگي به ديگر کشورها راه مي­يافت. از جمله نسخه­هاي خطي ارزشمند کتابخانه سلطنتي تبريز که بعد از جنگ چالدران به دربار عثماني انتقال يافت و به عنوان الگويي براي هنرمندان عثماني به­کار گرفته شد. "کاربرد پر انفعال و به دنباله آن استفاده از سبک تيموري و سبک صفوي که توسط غنايم به دست آمده از تبريز به آن­جا انتقال يافت در آثار هنري عثمانيان مشهور است" (برند، 1383، 187).

**تأثير پذيري از آثار و هنر ايراني در کشورهاي همجوار**

"منابع الهام مکاتب هند و اسلامي (که در ميان درگيري­هاي شديد و روي­هم رفته نابسامان محيط اجتماعي و فرهنگي هند پاگرفت، قبل از همه ايراني و آسياي مرکزي (ترکي) است" (هالايد و گوتس، 1384، 47). هنرمندان ايراني و آثار آن­ها تکنيک، محتوا و فرم آثار هنري کشورهاي همجوار را در ابعاد مختلف تحت تأثير قرار دادند و بدين ترتيب در انتقال هويت ايراني به اين کشورها ايفاي نقش نمودند. مهمترين زمينه­هاي اين تأثيرگذاري به شرح زير است:

**ادبيات و خوشنويسي:** انتشار زبان و ادبيات فارسي در کشورهاي همجوار از مهمترين دستاوردهاي هنرمندان عصر صفوي است. نسخه­هاي خطي فاخر، زمينه آشنايي و علاقه عثمانيان و گورکانيان را به شعر و ادبيات پارسي فراهم مي­کرد تا جاييکه شاعراني هندي به پارسي شعر مي­سرودند و شعر ترکي متأثر از مثنوي ايراني بود. ابوالفضل و فيضي از جمله اديباني بودند که در دوران سلطنت اکبر در نظم و نثر پارسي پيشرو بودند (الاسلام، 1391، 233). سلاطين عثماني به زبان ايراني علاقمند بودند و تسلط بر زبان پارسي از دستاوردهاي روشنفکرانه آن­ها قلمداد مي­شد. همچنين دستور زبان و واژگان فارسي در زبان ترکي رخنه کرد و موجب پيشرفت زبان ترکي شد (اسکرس، 1399، 144).

علاوه بر ادبيات ايراني، کتيبه­هاي خط پارسي، بخشي از نگاره­هاي تزييني منسوجات، آثار معماري و... را تشکيل مي­داد و خوشنويسان ايراني در اين کشورها از اعتباري ويژه برخوردار بودند. در کتاب تذکره خطاطان از خوشنويسان ايراني ياد شده که به هندوستان مهاجرت کردند. از جمله اين افراد مي­توان به ميرحسين تبريزي متخلص به سهوي، امير خليل مشهور به قلندر مروي، حکيم رکن­الدين الشمس و مير شيخ اول کرماني اشاره کرد (ميرزا حبيب اصفهاني، 1369، 124، 125 و 131) همچنين مولانا سلطان علي خوارزمي با امضاي "سلطان علي کاتب" از جمله خوشنويسان ايراني استانبول است (همان، 164).

**نقاشي و کتاب­آرايي:** به گفته اسميت، امپراتوران مغول هند بخاطر زيبايي­هاي تمدن ايران به اين کشور توجه خاص داشتند و طبيعي بود که اکبر ميل داشت هنر نقاشي ايراني را به تجملات دربار خود بيفزايد (الاسلام، 1391، 233). اکبر از مهمترين حاميان هنرمندان بود و مکتب نقاشي مغول که بسيار مديون ايران است با تشويق آزادمنشانه اکبر شکوفا شد (همانجا). كتاب­هاي «بابرنامه»، «رامايانا»، «عين اکبري»، «اکبرنامه»، «تيموخانه»، «داستان خمسه»، «جامع التواريخ» و غيره در كارگاه سلطنتي اكبر تصوير شده است. پرده بزرگ «حمزه­نامه» داستان زندگي عموي پيامبر اسلام، در قطع بزرگ و بر روي كتان كار شده است و اين كارها فرصتي بود براي آموزش نقاشان هندي كه زير نظر استادان ايراني كار مي‌كردند (رسولي، 1388، 355).

سبک­هاي نقاشي ايران در ربع دوم سده پانزدهم/هشتم به دکن و جنوب هند وارد شد. "در اواخر سده پانزدهم/نهم دو حکمران در قسمت شمالي­تر ماندو، غياث الدين خلجي و پسرش نصيرالدين بر توليد يک گروه از نسخه­هاي خطي نظارت داشتند که در آن­ها ويژگي آميخته­اي از چندين سبک ايراني را اقتباس کرده و با هم ترکيب کردند (برند، 1383، 214).

نقاشي ايراني در سرزمين عثماني نيز مورد اقبال قرار داشت. بسياري از سلاطين عثماني جمعي از نقاشان ايراني را به ترکيه بردند و به تقليد از ايران، به جست و جوي جهان رويايي شعرگونه، کارهاي فراوان انجام دادند (رايس، 75، 222). از جمله مير نقاش اصفهاني رئيس نگارخانه شاه طهماسب که سرآمد نقاشان بود، در زمان سلطان سليم خان به استانبول آمد و در سراي همايون نقاشخانه مستقلي براي او داير شد. استاد ولي جان نيز از ديگر نقاشان ايراني استانبول بود (ميرزا حبيب اصفهاني، 1369، 187).

علاوه بر حضور هنرمندان و نظارت آن­ها بر توليدات درباري،"وجود نسخه­های مصور با ارزشی که نگاره­های آنها مورد الگوبرداری قرار گرفتند، از عوامل مهم نفوذ تأثیرات نگارگری ایران بر نگارگری عثمانی محسوب می شود" (فرخ­فر، خزائي، حاتم، 1391، 12). تعداد قابل ملاحظه نسخه‌های کلاسیک ایرانی قرن شانزدهم در مجموعه توپکاپی نشان می‌دهد که تقاضای فزاینده برای کتاب‌های مصور فارسی با کیفیت بالا در دوره‌های صلح عثمانی و صفوی در قرن شانزدهم، عمدتاً با تولید نسخه‌های خطی پربار کارگاه‌های شیراز برآورده مي­گرديد (Uluç, 1999, 101).

علاوه بر مينياتورسازي، برخي هنرمندان در ديگر شاخه­هاي مرتبط با کتاب­آرايي مهارت داشتند و مراحل نسخه­سازي را تکميل مي­کردند. از جمله شاه قولي الواني قمي که در تذهيب، تشعير و حل کاري مهارت داشت و شاه محمود از هنرمندان مشهور دربار سلطان سليمان قانوني بودند (کريم­زاده تبريزي، 1376، 237و 239). از اين­جهت در اين فنون نيز نسخه­هاي خطي، متأثر از هويت ايراني قرار مي­گرفتند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| Anthology of Persian Poetry, Amir Shahi of Sabzavar (Iranian, born Sabzavar; died 1453), Main support: Ink, opaque watercolor, and gold on paper Binding: Lacquer | 'Unwan from the Shah Jahan Album, Mir &#39;Ali Haravi (died ca. 1550), Ink, opaque watercolor, and gold on paper | Image for Qur&#39;an Manuscript |
| ديوان جامي ايراني، قرن 16م. (URL 1) | آلبوم شاه جهان، قرن 17م. (همان) | صفحات افتتاح قرآن عثماني (همان) |

**تصوير 1: بازنمايي کتاب آرايي ايراني در نسخه­هاي گورکاني و عثماني**

**صحافي و جلد سازي:** در هند همزمان با نقاشي، فن تجليد نيز اهميت يافت. "البته اين توجه بيشتر متوجه تهيه غلاف­هاي زيبا و لاکي براي کتب بود که در تزيين آن­ها اکثراً از طرح گل­ها استفاده مي­شد و از نظر ارزش، به آثار مشابهي که در ايران مي­ساختند تا اندازه­اي نزديک است" (کونل، 1387، 223).

در ترکيه نيز اين هنر تحت تأثير شيوه ايراني قرار داشت. "در حالي که برخي از عناصر مهم صحافي عثماني –کار با چرم رنگي، مليله کاري، بعضي نقوش تزييني – از ايران مي­آمد، صحافان عثماني از طريق تمرکز افراط­گونه و ترتيب دادن نوشتارخانه­اي سلطنتي به شيوه ايراني، اين عناصر را در سبک خود متداول ساختند" (برند، 1394، 271)

ميرحسين قزويني، صحاف قاسم، ميرزا بيک، محمد زمان و ملا قاسم علي از جمله صحافاني بودند که به ممالک عثماني رفته و در آنجا مشهور شدند و صنعت جلدسازي به همت اينان به عثمانيه آمد و در آنجا رونق و طراوت ديگري يافت (ميرزا حبيب اصفهاني، 1369، 183).

**نساجي:** منسوجات به­طو کلي در دو دسته پارچه و قالي بافي قابل بررسي هستند. پارچه­هاي ايراني در دوره صفوي از اعتبار ويژه برخوردار بودند و به عنوان کالاهاي گرانبها محسوب مي­شدند. در زمان اکبرشاه کارگاه­هاي شاهي توسعه يافتند و تعدادي از بافندگان ايراني و ترکيه­اي به اين کارگاه­ها دعوت شدند. اين اساتيد، مهارت­هاي خود را به بافندگان محلي انتقال مي­دادند و به اين ترتيب پارچه­هايي با نگاره­هاي هندي و ايراني توليد مي­شدند (طالب­پور، 1391، 33) (تصوير 2).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  |  |  |
| پارچه دوره صفوي (خليل زاده مقدم و صادق­پور فيروزآباد، 1391، 25) | پارچه دوره شاه جهان، (همانجا) | پارچه مخمل عثماني (حسين زاده قشلاقي و مونسي سرخه، 1396، 104) |

**تصوير 2: تطبيق نقش بازوبندي در پارچه­هاي صفوي، گورکاني و عثماني**

از آن­جا که کشور هند در صادرات نساجي پيشينه­اي کهن داشت، برخي از اين توليدات به کشورهاي ديگر صادر مي­شدند و بدين ترتيب هويت ايراني بصورت غيرمستقيم از طريق منسوجات متأثر از سبک ايراني به کشورهاي دوردست انتقال مي­يافت. نمونه آن پارچه­هاي چاپي صادراتي به مصر و اروپا است که بر روي آن­ها کتيبه و نگاره­هاي پارسي مشاهده مي­گردد (تصوير 3).



**تصوير 3: پارچه چاپي گجرات با نقوش و خط­نگاره فارسي صادره به مصر، قرن 16 ميلادي (URL 2)**

قالي­هاي بافت هند تحت نفوذ نمونه­هاي ايران قرار داشت. قالي­بافان هندي که در کارگاه هاي متعلق به اکبر و جهانگير تحت حمايت ايرانيان کار مي­کردند از قالي­هاي نقش گلدار ايران تقليد مي­نمودند. تعدادي از آن­ها در موزه­هاي مختلف موجود است بنام قالي اصفهان هندي مي­نامند (ديماند، 1389، 273) (تصوير 4).

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| The Seley Carpet, Silk (warp), cotton (weft), wool (weft and pile); asymmetrically knotted pile | Carpet, Wool (warp, weft and pile); asymmetrically knotted pile |  |  |
| قالي ترنجي ايران، قرن 16م. (URL 1) | قالي شاه عباسي با حاشيه ماهي درهم ايران، 17 م. (همان) | قالي طرح ماهي درهم، کشمير، قرن 17م. (همان) | قالي ترنجي اوشاک ترکيه، قرن 17م. (رحماني و مقني­پور، 1400، 9) |

**تصوير 4: بازنمايي نقوش فرش ايراني در قالي­هاي گوورکاني و عثماني**

"با توجه به نمونه هاي باقيمانده از پارچه هاي صفوي و عثماني به خوبي مي توان تأثير متقابل شاخصه هاي فرهنگي و هنري ايران بر هنر پارچه بافي عثماني نيز مشاهده کرد" (حسين زاده قشلاقي و مونسي سرخه، 1396، 107). در مدارک به دست آمده از دربار، به وجود پنج استادکار زردوز که يکي از آن­ها اصالتاً اهل تبريز بود و هنرمنداني که در زمان سلطان سليم از تبريز وارد دربار عثماني شدند و بعدها به عنوان اهل حرف معروف گشتند اشاره شده است (همان، 101). زمان تشکیل «جماعت بافندگان» و یا جماعت هنرمندان با نام «جماعت قالیچه­بافان خاص» را، هم­زمان با فتح استانبول در سال 1453م می­دانند که بافندگان به دربار عثمانی در استانبول انتقال داده می­شوند (رحماني و مقني­پور، 1400، 14). همچنين قالی­هایی که تحت نظارت پادشاهان صفوی بافته می­شدند از طریق هدایا و پیشکش به دربار عثمانی راه يافتند (همان، 15). از اين رو گروهي از قالي­هاي عثماني با نقوش گردان از جمله قالي­هاي اوشاک تحت تأثير فرش­هاي ايراني قرار داشتند (تصوير 4).

**معماري و تزيينات وابسته:** معماري ايراني زمينه ديگري است که نفوذ قابل توجه آن موجب غناي معماري مرسوم هند مغولي شد" (الاسلام، 1391، 233). پادشاهان گورکاني به سبک معماري و باغ­سازي ايراني علاقمند بودند و در مواردي از معماران و استادکاران ايراني در ساخت و تزيين بناها استفاده مي­کردند.سبک معماري آرامگاه­هاي همايون و اکبرشاه ترکيبي از سبک معماري هند و ايراني است و ميرزا ميرک غياث معمار آرامگاه همايون به احتمال زياد ايراني بوده است (Brown, 1926, 92). ساختمان اصلي اين بنا در مرکز يک چهارباغ قرار دارد. دروازه­هاي واقعي يا ساختگي، مرکز اضلاع ديوارهاي حصارکشي شده را مشخص مي­کنند. طرح اين بنا يک هشت بهشت و عمارتي قصرگونه با منشأ ايراني است (برند، 1383، 207). بناي تاج محل از مهمترين بناهاي متأثر از سبک ايراني است که معمار و هنرمندان ايراني مستقيماً در ساخت آن دخالت داشتند.

در تزيينات وابسته به معماري ازجمله گچبري، کاشيکاري و آجرکاري نيز نفوذ هنر ايراني مشا­هده مي­گردد (تصوير 4). در عصر اکبرشاه استفاده از گچبري­هاي تزييني گسترش يافت. اين گچبري­ها سطوح بعضي از اجزاء بنا را با طرح­هايي که تمام سطح را دربر مي­گرفت، مي­پوشاند و طرح­هاي آن­ها به سبک­هاي ايراني بسيار نزديک بود (کونل، 1387، 220).

در معماري دکن نيز استفاده از آجر و الهام از سبک­هاي معماري ايراني مشهود است (برند، 1383، 206). در کاشيکاري­، بناهاي مغولي قابل رقابت با ايران نيستند ولي"اغلب پيش مي­آمد که سطوح بزرگ را با اشکال آدمي نقاشي و تزيين مي­کردند و اين درحقيقت به­نوبه خود مي­توانند به­عنوان انتقال مينياتورهاي کتب به قطع و اندازه­هاي بزرگتر برروي سطوح مورد توجه قرار گيرد"(کونل، 1387، 221).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  | https://i.pinimg.com/564x/99/2a/9f/992a9f86308f35c8f75bc28e08cb4495.jpg |  |
| کاشي صفوي با نقش گلدان، (URL 3) | کاشي گورکاني با نقش گلدان (همان) | کاشي عثماني با نقش گلدان، (همان) |

**تصوير 5: بازنمايي نقش ايراني گلدان ميان دو نقش درخت در کاشي­هاي گورکاني و عثماني**

تأثير معماري ايراني در معماري عثماني، بيشتر در کاشيکاري بناها تجلي يافته است (تصوير 5). در آغاز سده نهم هجري "حضور فعال و سازمان يافته گروهي از استادان کاشي­کار ايراني، مشهور به «استادان تبريز» در بناهاي اعظم امپراتوري عثماني ثبت تاريخ مي­گردد" (پرهام، 1378، 25). کاشيکاري­هاي مسجد سبز بورسه و مقرنس­هاي سفيد آبي مسجد ادرنه نمونه آثار اين هنرمندان است. "در واپسين سال­هاي سده نهم هجري، نقاشان و طراحان و کاشي­سازان خراساني جانشين استادان تبريزي مي­شوند و شاهکارهايي در معماري عثماني پديد مي­آورند" (همان، 26). قصر «چيني لي کوشک» در استانبول نمونه فاخر اين آثار است.

**نتيجه گيري**

هنر ايراني به عنوان تجليگاه فرهنگ و هويت ايراني در عصر صفوي توسط هنرمندان به کشورهاي همجوار انتقال يافت. محتوا و ويژگي­هاي زيباي­شناسانه هنر ايران در عرصه­هاي مختلف، زمينه نفوذ و جذب آن را در امپراتوري­هاي قدرتمند گورکاني و عثماني فراهم کرد و در اين ميان هنرمندان به­عنوان انتشاردهندگان اين هنر نقشي اساسي در انتقال هويت ايراني ايفا کردند. اين تأثيرگذاري به دو شيوه حضور هنرمندان و آثار آنها انجام يافت و حضور هنرمندان بيشتر از سه طريق دعوت رسمي حکام همسايه، مهاجرت و پناهندگي، اسارت و تبعيد صورت پذيرفته است. بيشتر اين افراد به عنوان استادکار بر توليدات کارگاه­هاي شاهي در هر دو کشور نظارت داشتند. آثار هنري ايراني نيز از سه طريق تجارت، به عنوان هداياي رسمي و يا غنايم جنگي به اين کشورها راه يافت و آثار فاخر، در کارگاه­هاي رسمي مورد الگوبرداري قرار ­گرفتند.

بارزترين تجليگاه هويت ايراني در کشورهاي همجوار، ادبيات و خوشنويسي بود که بيش از هرچيز از طريق نسخه­هاي خطي انتشار مي­يافت. بعد از آن نقاشي و فنون وابسته به کتاب­آرايي از جمله تدهيب، تشعير و تجليد، بسيار متأثر از شيوه ايراني قرار داشت و همچنين در پارچه بافي و قالي­بافي شاهد نقوش و مضامين گسترده ايراني هستيم. کشور هند بويژه در باغسازي و معماري مذهبي و آرامگاهي ترکيبي از هويت هندي و ايراني را به نمايش مي­گذاشت و هويت ايراني در نقوش گچبري­هاي هندي و کاشيکاري­هاي عثماني بسيار مشهود است.

بر اين اساس مي­توان چنين استنتاج کرد که هنرمندان عصر صفوي از طريق مهارت و آثار هنري خود نقشي تأثيرگذار در انتشار هويت ايراني در امپراتوري­هاي مقتدر گورکاني و عثماني داشتند که اين تأثيرگذاري در زمينه­هاي انتقال تکنيک و روش­هاي توليد، مضامين و محتوا بويژه مضامين ديني و ادبي و فرم و نقش­هاي ايراني صورت پذيرفته و همچنان درمواردي در اين کشورها مشهود است و مي­تواند موضوع پژوهش­هاي آتي قرار گيرد.

**فهرست منابع**

* آژند، يعقوب، (1384)، **مکتب نگارگري تبريز- قزوين و مشهد**، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر.
* اسکرس، جنيفر، (1399)، **پوشاک زنان در خاور نزديک و خاور ميانه**، ترجمه مريم سربندي فراهاني، تهران: سمت.
* اشرف، احمد، (1372)، هويت ايراني**، گفتگو**، شماره 3، 26-7.
* الاسلام، ریاض، (1391)، **تاریخ روابط ایران و هند،** ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
* برند، باربارا، (1383)، **هنر اسلامی**، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
* برند، رابرت هيلن، (1394)، **هنر و معماري اسلامي،** ترجمه اردشير اشرافي، تهران: روزنه.
* پاکباز، روئین، (1379)، دایره­المعارف هنر، تهران: فرهنگ معاصر.
* دیماند. موریس اسون. (1389). **راهنمای هنر­ اسلامی**. ترجمه عبدالله فریار. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
* پرهام، سيروس، (1378)، [کاشیکاری ایران در آسیای صغیر و امپراتوری عثمانی](http://ensani.ir/fa/article/293536/%DA%A9%D8%A7%D8%B4%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C-%D8%B5%D8%BA%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D8%A7%D9%85%D9%BE%D8%B1%D8%A7%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C)، **نشر دانش**، شماره 93، 28-25.
* چراغي، پويان، (1394)، **جریان‌سازان اصلی نقاشی گورکانی هند**،
* حسين­زاده قشلاقي، سارا؛ مونسي سرخه، مريم، (1396)، بررسي وجوه اشتراک و افتراق پارچه هاي عصر صفوي و عثماني، **نگره،** شماره 41، 111-95.
* خليل­زاده مقدم، مريم؛ صادق­پور فيروزآباد، ابوالفضل، (1391)، بررسي تطبيقي نقوش پارچه هاي صفوي و گورکاني**، نگره،** 21، 37-21.
* ذکاء، يحيي؛ ولش، کري، (1376)، **مينياتورهاي مکتب ايران و هند، احوال و آثار محمد زمان**، تهران: فرهنگسرا.
* رايس، ديويد تالبوت، (1375)، هنر اسلامي، ترجمه ماه ملک بهار، تهران: علمي و فرهنگي.
* رحماني، اشکان؛ مقني­پور، مجيد رضا، (1400)، ب[ازشناسی قالی­های عثمانی با تأکید بر عوامل تاثیرگذار هنر ایرانی بر شکل­یابی و گسترش آن](http://jih-tabriziau.ir/article-1-144-fa.pdf)**، نشريه هنرهاي صناعي اسلامي، 5 (1)، 18-1.**
* رسولي، زهرا، (1388)، تأثير نقاشي ايراني بر نقاشي هند در ادوار مختلف در سرزمني­هاي شمال و دكن هند، **پيام بهارستان**، 2 (5)، 360-353.
* صالحي، نصرالله، (1394)، **تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی**، تهران: طهوري.
* طالب­پور، فريده، (1391)، **منسوجات سنتي هند**، تهران: دانشگاه الزهرا.
* فرخ­فر، فرزانه؛ خزائي، محمد؛ حاتم، غلامعلي، (1391)، نگارگری عثمانی با رویکرد به دستاوردهای هنری ایران (بررسی تطبیقی نگارگری عثمانی و نگارگری ایران نیمه نخست قرن دهم هجری)، نشريه هنرهاي زيبا، هنرهاي تجسمي، 4 (49)، 30-19.
* -------، (1397)، ميراث فکري مشترک ايران و عثماني در مشاغل اهل حرف، **مطالعات آسياي صغير**، شماره 5، 84-57.
* کريم­زاده تبريزي، محمد علي، (1376)، **احوال و آثار نقاشان قديم ايران**، تهران: انتشارات مستوفي
* کونل، ارنست، (1387)، **هنر اسلامی،** ترجمه هوشنگ طاهری، تهران: توس.
* لطف­آبادي، محسن، (1392)، بازخواني نظري مفهوم هويت، **خردنامه**، شماره 10، 64-53.
* مطلبي، زهرا، (1398)، **پوشاک بانوان صفوی و عثمانی**، آمل: وارش­وا.
* موینیهان، الیزابت، (1401)، **بهشت به‌مثابه باغ در ایران و هند گورکانی**، آسیه مهدویان و ديگران، تهران: پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر.
* ميرزا حبيب اصفهاني، (1369)**، تذکره خط و خطاطان،** ترجمه رحيم چاوش اکبري، تهران: کتابخانه مستوفي.
* هالاید، مادلین؛ گوتس، هرمان؛ (1376)، **هنر هندو ایرانی، هندو اسلامی**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر مولی.
  + Ahluwalia, Roda, (2021), **Reflections on Mughal Art & Culture**, [Niyogi Books](https://www.google.com/search?hl=en&q=inpublisher:%22Niyogi+Books%22&tbm=bks&sa=X&ved=2ahUKEwjBkd788PP8AhVaRvEDHfoTBjEQmxMoAHoECB0QAg).
  + Brown, percy, (1926), **Indian Painting under the Mughals**. Oxford.
  + [Dale](https://www.google.com/search?hl=en&q=inauthor:%22Stephen+F.+Dale%22&tbm=bks&sa=X&ved=2ahUKEwjjlMml8fP8AhUtSfEDHYN5CnwQmxMoAHoECCEQAg), [Stephen F.](https://www.google.com/search?hl=en&q=inauthor:%22Stephen+F.+Dale%22&tbm=bks&sa=X&ved=2ahUKEwjjlMml8fP8AhUtSfEDHYN5CnwQmxMoAHoECCEQAg) (2009). **The Muslim Empires of the Ottomans, Safavids, and Mughals**, [Cambridge University Press](https://www.google.com/search?hl=en&q=inpublisher:%22Cambridge+University+Press%22&tbm=bks&sa=X&ved=2ahUKEwjjlMml8fP8AhUtSfEDHYN5CnwQmxMoAHoECB0QAg).
  + ERÜNSAL İ., (1988)*,***Türk Kütüphaneleri Tarihi II, Kuruluştan Tanzimat'a Kadar Osmanli Vakif Kütüphaneleri,** Ankara, Türk Tarih Kurumu Basimevi
  + Khafipour, Hani, (2019), **The Empires of the Near East and India:Source Studies of the Safavid, Ottoman, and Mughal Literate Communities**, [Columbia University Press](https://www.google.com/search?hl=en&q=inpublisher:%22Columbia+University+Press%22&tbm=bks&sa=X&ved=2ahUKEwixppaX8fP8AhWXQvEDHf5iDVkQmxMoAHoECB0QAg).
  + KÜTÜKOGLU B., (1962), Osmanl ι -İran Siyasi Münasebetleri, Istanbul, **Istanbul Fetih Cemiye**ti. 1963, "Şah Tahmasb'in III. Murad'a Cülus Tebriki”, in Tarih Dergisi, XV, 1-24.
  + Streusand, Douglas E. (2011), **Islamic Gunpowder Empires. Ottomans, Safavids, and Mughals,** New York: Routledge.­­­­
  + Uluç, Lâle (1999). Ottoman Book Collectors and Illustrated Sixteenth Century Shiraz Manuscripts, **Livres et lecture dans le monde ottoman** 87-88, Le persan, Langue de Culture: 85-107.
  + Rizvi, Kishwar, (2017), **Affect, Emotion, and Subjectivity in Early Modern Muslim Empires: New Studies in Ottoman, Safavid, and Mughal Art and Culture**, Leiden‏
  + Tanındı, Z. (2000). Additions to Illustrated manuscript in Ottoman Workshops.  **Muqarnas: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World**, XVII, 147-161.
  + URL 1: <https://www.metmuseum.org>.
  + URL 2: <https://collections.ashmolean.org/object/238286>.
  + URL 3 : https://www.pinterest.com.

**The role of Safavid artists in spreading Iranian identity**

**Dr.Maryam Forughinia**

**Assistant Professor, Faculty of Applied Arts, Shiraz Art University**

m.foroughinia@shirazartu.ac.ir

**Dr. Elaha Imani**

**Assistant Professor, Faculty of Applied Arts, Shiraz Art University**

e.imani@shirazartu.ac.ir

**Abstract**

The Safavid era is one of the most brilliant artistic periods in Iran, which, in addition to cultivating talented artists, produced many artistic masterpieces and political and economic relations with other countries in this era resulted in significant cultural exchanges. The aim of this research is to investigate the influence of Iranian culture in neighboring countries and this main question is: How and in what fields were Safavid artists influential in spreading Iranian identity? This research was done with descriptive-analytical method and library and documentary sources, and the results show that: Iranian identity entered other countries through works of art, gifts, war spoils, or through economic exchanges, or through immigration. , refugee or captivity of artists, especially in the land of India and Turkey, has been widely spread and is still current and visible in parts of the culture of these countries.

**Key words:** Iranian identity, Safavid artists, cultural exchanges, Ottoman and Mongol governments.